



در پایان، خاطره‌ای عجیب و به‌یادماندنی از سریال «پیامک از دیار باقی» تعریف کرد و گفت: در ایام عید، تا روز پنجم یا ششم فروردین، ساعت ۳ صبح باید به گورستان می‌آمدیم، گریه می‌شدیم، لباس عوض می‌کردیم و تا غروب آفتاب کار می‌کردیم. حضور در گورستان، آن هم ساعت ۳ صبح در زمان عید، برایم خاطره‌ای عجیب و فراموش‌نشدنی بود. سوسن مقصودلو با صداقت و آرامش از مسیری گفت که سال‌هاست در آن قدم می‌زند؛ مسیری که باعشق به مردم، هنر و زندگی گره خورده است.

سودابه را بازی کردم؛ زنی ساده و بی‌شلیه‌پيله. فکر می‌کنم در زندگی واقعی هم همین‌طورم. او با حسرت از کارگردان‌هایی نام برد که آرزو داشته با آنها همکاری کند: خیلی دوست داشتم با زنده‌یاد داریوش مهرجویی، زنده‌یاد ناصر تقوایی، شهید ثالث، بهرام بیضایی و زنده‌یاد عباس کیارستمی کار کنم. متأسفانه برخی از آنها دیگر در میان ما نیستند. امیدوارم عمر آقای بیضایی دراز باشد و فرصتی برای همکاری پیش بیاید. مقصودلو تأکید کرد: همیشه آثارم را با دقت می‌بینم تا بتوانم نقاط ضعف را اصلاح کنم. سعی می‌کنم تکرار نکنم و بهتر شوم.

آن سال‌ها این‌گونه گفت: در یک نمایش ایرانی نوشته آقای مهدی هاشمی نقش دختر ۱۴ساله‌ای را بازی کردم. از همان زمان یاد گرفتم که باید با نقش همذات‌پنداری کنم و خودم را در آن بینم تا بتوانم درست بازی کنم. مقصودلو معتقد است: نقش‌ها را با دقت انتخاب می‌کنم و تا امروز از هیچ انتخابی پشیمان نبودم. اگر بازیگر نبودم، حتماً کاری می‌کردم که به درد جامعه بخورد؛ مثلاً روان‌شناس یا مددکار اجتماعی می‌شدم. همیشه دوست داشتم در خدمت مردم باشم. او از تجربه‌اش در مجموعه «همه بچه‌های من» یاد کرد و افزود: نقش

«قاب کوچک» با هنرمندان برنامه‌های طنز رادیویی پیرامون ضرورت ترویج امید اجتماعی

روی موج خنده



در رادیو فقط با صدا باید بازی کنی؛ چالشی شیرین و ماندگار



طنز رادیویی هنری است که با تصویرسازی ذهنی شنونده جان می‌گیرد؛ جایی که بازیگر باید با صدا بخنداند، گریه بیندازد و باورپذیر باشد. مینا نسروری، بازیگر خوش‌ذوق این عرصه از عشق خانوادگی به رادیو، چالش‌های بازیگری بدون تصویر و لذت خلق شخصیت‌هایی تأثیرگذار برای مخاطب سخن گفت و اظهار داشت: بابای خدا بیامرم عاشق رادیو بود. وقت زیادی برای تلویزیون نداشت اما

همیشه رادیو روشن بود؛ خبر، موسیقی، نمایش و... او عاشق برنامه «صبح جمعه با شما» بود. من هم عاشق بازیگری بودم و هفتم رسیدن به آرزویم بود. او رادیو را چالشی شیرین در مسیر بازیگری دانست و افزود: چالش واقعی برای من رادیو بود؛ این‌که فقط با صدا بتوانی بازی کنی و شنونده باورت کند، با تو بگرید، بخندد و بگوید اوه چه بازیگر خوبی!

نوروزی تأکید کرد: باور به تیپ و شناخت شخصیت، انتقال حس را برای شنونده آسان‌تر می‌کند. وقتی تپیی را که بازی می‌کنیم باور داشته باشیم، قطعاً حس راحت‌تر منتقل می‌شود.

او درباره فرایند خلق شخصیت این‌طور گفت: همه بازیگران، چه در تلویزیون، چه سینما و چه رادیو برای ساختن کاراکتر دنبال الگویی‌گردند و از اطراف و اکناف، خانواده، شهر و... انود می‌زنند، تمرین و تحلیل می‌کنند و با کمک کارگردان متخصص به نتیجه می‌رسند.

نوروزی با تأکید بر دوری از لوذگی در طنز افزود: من اهل لوذگی نیستم و نمی‌پسندم. آزادی عمل تا جایی خوب است که شخصیت را جذاب‌تر کند، نه این‌که به ناهنجاری اجتماعی تبدیل شود. طنز موقعیت هم زیباست و هم تأثیرگذار. قرار نیست برای خنداندن زیادی دست و پا بزنیم. متن و بازی درست، نتیجه خوب می‌دهد.

او در پایان از تجربه‌های شیرین خود گفت: خوشبختانه خوش‌شانس بودم. خیلی پیش آمده که شنونده‌ها در مکان‌های عمومی اظهار لطف داشتند. با این‌که رادیو از نظر مالی قابل دفاع نیست اما همین محبت‌ها باعث شده مصمم‌تر ادامه بدهم.

یو یعنی دا

تصویر با تخیل ساخته ، عباس محبی یکی از ست. او در گفت‌وگویی پ‌سازی، تفاوت‌های گگی روزمره برای خلق هم خاطره‌انگیز بود

تفاوت‌های بنیادین یوزیون همه چیز عیان اما در رادیو همه اینها ن‌دکوپاز و سوییچینگ مخاطب در رادیو افزود: ، شنونده باید با ذهن این هنر رادیوست. تیپ‌های طنز اشاره و همسایه و میوه‌فروش ند، همه الهام‌بخشند کرد. او با ذکر تفاوت



در رادیو با صدا نقاشی می‌کنم پیرمرد شنگول هنوز هم مخاطب دارد

منفرد تأکید کرد: شخصیت‌هایی که بازی می‌کنم صرفاً بازتابی از تیپ‌های رایج نیستند. من با تلاش خودم سعی کردم یک پیرمرد ساده‌لوح بذله‌گو بسازم.

بازیگر خوش‌ذوق رادیو و تلویزیون با اشاره به اهمیت صدا در رادیو گفت: صدا در رادیو مثل صورت بازیگر در تلویزیون است، من با صدایم شکل و صورت آدم‌ها را می‌سازم. یک لهجه ریز، یک کش‌وقوس در لحن و یک مکث به موقع باعث می‌شود شنونده تصویر را خودش بسازد.

او در پایان از محبوب‌ترین تیپ‌هایش یاد کرد و گفت: به‌گمانم آن دایی چپولی که در برنامه «سلام تهران» سر و کله‌اش پیدا شد بیشترین مخاطب را داشت. بعدها در رادیو، پیرمرد ساده‌لوحی به اسم شنگول در برنامه «صبح جمعه با شما» برای خودم جذابیت زیادی داشت. هرگز این تیپ را لوث نمی‌کنم و در تلاشم با حفظ آن همیشه مخاطب داشته باشم حتی اگر کم‌رنگ شوم.

طنز رادیویی، جدی‌ترین بازی بی‌تصویر است

فرانک رفیعی طاری، از چهره‌های باسابقه این عرصه، با نگاهی عمیق به هنر صدایشگری، از تجربه‌هایش در خلق شخصیت‌های طنز و جدی می‌گوید؛ شخصیت‌هایی که گاه از دل واقعیت می‌آیند و گاه درون او متولد می‌شوند. او معتقد است طنز رادیویی، با وجود خنده‌دار بودن، مسئولیتی جدی و سنگین بر دوش هنرمند می‌گذارد. این گفت‌وگو سفری است به دنیای صدا، تخیل و تعهد هنری. این صدایشه و بازیگر باسابقه رادیو در گفت‌وگو با قاب کوچک از تجربه‌هایش در اجرای نقش‌های طنز و جدی در دنیای بی‌تصویر رادیو گفت؛ دنیایی که همه چیز در ذهن ساخته می‌شود و تنها صداست که می‌ماند. او معتقد است طنز رادیویی اگرچه خنده‌دار است اما به‌شدت جدی و مسئولیت‌آور است.

رفیعی طاری با اشاره به این‌که بازی در رادیو به‌دلیل بی‌تصویری بسیار خاص است، گفت: هر آنچه رخ می‌دهد در دنیای ذهن و درون ساخته می‌شود و برای انگیزداری باید از دل وام‌گرفت تا بر دل مخاطب بنشیند. او در ادامه به اهمیت صدای بازیگر در رادیو اشاره



در دنیای بی‌تصویر رادیو؛ جایی که تنها صداست که می‌ماند، صدایشگان نقشی فراتر از بازیگر دارند. آنها خالقان جهانی هستند که در ذهن شنونده شکل می‌گیرد.

و بیان کرد: جمله معروف تنها صداست که می‌ماند، مسئولیت بزرگی بر دوش ما صدایشه‌ها می‌گذارد. چه کار طنز باشد، چه جدی، از روزاؤل ورودم به این حرفه تا به امروز او شاءالله برای همیشه تلاش کرده‌ام از عهده این مسئولیت به خوبی برآیم. رفیعی طاری درباره خلق شخصیت‌های طنز در رادیو اظهار کرد: بسیاری از نقش‌هایی که اجرا می‌کنم، چه کودک، چه جوان و چه پیر، برگرفته از دنیای واقعی‌اند. برخی هم درونم شکل می‌گیرند، به واقعیت می‌رسند و من را هدایت می‌کنند. گاهی شخصیت‌هایی که در ذهنم ساخته می‌شوند، آن‌قدر واقعی می‌شوند که انگار خودشان راه‌شان را پیدا کرده‌اند. او افزود: در طول سال‌های فعالیتیم، بارها ساختن و پرداختن یک شخصیت را به عهده داشته‌ام. این خلق همچون تولد یک موجود زنده است. مثل فرزندی که متولد می‌شود، راه خودش را پیدا می‌کند و کامل می‌شود. این لحظه‌ها برای من شیرین‌ترین بخش کار هستند.

رفیعی طاری در پایان با اشاره به خاطرات کاری خود گفت: زمان زیادی از برخی وقایع گذشته و شاید نتوانم همه را تعریف کنم اما پاسخ همه آنها مثبت است. هر نقشی که اجرا کرده‌ام، بخشی از وجود من است و در ذهن مخاطب ماندگار شده.



ممکن است بعضی عزیزان دوست داشته باشند با هوش مصنوعی بعضی خاطرات گذشته را زنده کنند که ایرادی ندارد؛ البته با اجازه خود شخص، برای این‌که روحیه‌شان در محیط کار یا جاهای دیگر عوض شود ولی در حرفه ما، به هیچ‌وجه، هوش مصنوعی هیچ جایگاهی ندارد نه امروز و نه تا آخر دنیا؛ قطعاً هیچ‌کس هم نمی‌تواند بگوید که من با هوش مصنوعی توانستم یک فیلم با احساس ببینم.

پایانی با امید و عشق

شیلا آزی‌ر روایتش را با همان حس آرام و درعین‌حال پرشور تمام می‌کند؛ زنی که میراث‌دار نامی بزرگ است و با نگاهی که به نسل جدید امیدوار است برای نگه‌داشتن شناسنامه دوبله در ایران؛ با عشق تلاش می‌کند.

باشد، همیشه این کار را انجام می‌دهم و از آنها ممنونم؛ افتخار می‌دهند و تشریف می‌آورند.

هوش مصنوعی؛ خط قرمز دوبله

وقتی حرف به هوش مصنوعی می‌رسد، موضعش روشن است: به نظر من هوش مصنوعی کاملاً در حرفه دوبله رد شده است. می‌توانم با اطمینان بگویم که هیچ‌وقت شما نمی‌توانید از هوش مصنوعی احساسی واقعی را به یک کاراکتر القا کنید. ممکن است یک تقلید صدا یک کاراکتر درست کنید و بگذارید و بگویید این صدای آن شخصی است که فوت شده اما هیچ‌گاه آن صدا نه می‌تواند به کاراکتر شخصیت دهد و نه احساسی را که باید، القا می‌کند، بنابراین کاملاً از نظر من هوش مصنوعی در هنر دوبله رد شده است. او البته یک استثنا قائل می‌شود:

بودند که هر وقت صدای شان را می‌شنویم، خاطراتی برایمان زنده می‌شود که تکرارشدنی نیست. روح‌شان شاد، جای‌شان خالی است.

پیشکسوتان؛ شناسنامه دوبله ایران

آزی‌ر در ادامه با لحنی گرم و مسئولانه درباره پیشکسوتان فعلی می‌گوید: الان نسل ما وظیفه دارد این افراد را برای تغییر روحیه‌شان از خانه بیرون بیاورد، آنها عمر و جوانی‌شان را در این حرفه گذاشتند و ما باید در حد توانایی‌شان و آنچه می‌خواهند از حضورشان بهره ببریم؛ بعضی‌ها هنوز توانایی کار دارند و اگر خودشان مایل باشند و اذیت نشوند، باید دعوت‌شان کنیم. این افراد شناسنامه کار ما هستند و نباید اجازه دهیم در خانه بنشینند. من به نوبه خودم تا جایی که امکان داشته

کرونا و نسل که فرصت کم داشت

وی همچنین نگاهی‌اش را به نسل جدید دوبله می‌برد؛ دوستانی که آمدند واقعاً با گویندگی و کاری که انجام می‌دهند، شاهکار می‌کنند اما در بدو ورودشان متأسفانه با کرونا مواجه شدند و نتوانستند کنار پیشکسوتان بنشینند، گویندگی‌کنند و به چالش کشیده شوند. آنها نگرانی‌هایی که ما در کنار بزرگان داشتیم را تجربه نکردند اما خیلی‌های‌شان با استعدادند و تلاش می‌کنند. درست است که کرونا و شرایط زندگی جلوی پیشرفت‌شان را گرفت ولی باز هم آن‌قدر خوب هستند که در همین روزگار جلو می‌روند و بعضی‌های‌شان واقعاً فوق‌العاده‌اند. قطعاً با گذر زمان و گویندگی‌های مداوم می‌توانند موفق‌تر هم باشند اما این‌که کسی بیاید که یادآور گذشتگان و پیشکسوتان ما باشد، فکر نمی‌کنم برای من یا همکارانم این اتفاق بیفتد. آنها اسطوره‌هایی